

مختار نامه عطار نیشابوری
باب سی ام: در فراغت نمودن از معشوق

فہرست مطالب

۳

شماره ۱: از بس کہ امید و بیم مینمزم من

۴

شماره ۲: اول بکمر بہ جان چون برق ہمہ

۵

شماره ۳: گفتم: چہ شود چو لطف ذاتی داری

۶

شماره ۴: گفتم: بہ غم قیام کی بود ترا

۷

شماره ۵: گفتم: چہ کنم ز پای در میایم

۸

شماره ۶: گفتم: دل و جان در سرکارت کردم

۹

شماره ۷: گفتم: چو تو بردی سبق اندر خوبی

۱۰

شماره ۸: چون یار نمیکند ہی یاد از من

- شماره ۹: تشنه بشد مرا و آ بزم نهد
۱۱
- شماره ۱۰: چون هیچ کسی ندید نام در خوردش
۱۲
- شماره ۱۱: مان ای دل چونی به چه پستی مارا
۱۳
- شماره ۱۲: با کس بنسازی همه بی کس باشی
۱۴
- شماره ۱۳: سرکشه روز و شبنم آنجا که منم
۱۵
- شماره ۱۴: کز روشنی جمال خود بنائی
۱۶
- شماره ۱۵: یک روز به صلح کار سازی میکن
۱۷
- شماره ۱۶: نه چاره این عاشق بیچاره کنی
۱۸
- شماره ۱۷: جان در غمت از خانه به کوی افتاد هست
۱۹
- شماره ۱۸: هر چند نیم به هیچ رو محرم تو
۲۰

- شماره ۱۹: گفتیم که دین غم بگذاری تو
۲۱
- شماره ۲۰: گفتیم: شب و روز از تو چرا میوزم
۲۲
- شماره ۲۱: محبوبم و از حجاب من آزادی
۲۳
- شماره ۲۲: چون باد از من میگذری چه توان کرد
۲۴
- شماره ۲۳: بی پیش و پس تو و پس و پیش تراست
۲۵
- شماره ۲۴: در عشق تو سوختم چه میسازی تو
۲۶
- شماره ۲۵: تا کی باشم چو حلقه بر دربی تو
۲۷
- شماره ۲۶: هر روز ز نو پرده دیکر سازی
۲۸
- شماره ۲۷: ای آمده از شوق تو جان بر لب من
۲۹
- شماره ۲۸: کرد سختم با تو سخن راجه کنی
۳۰

۳۱

شماره ۲۹: ای خون شده در غمت دل پاک همه

۳۲

شماره ۳۰: اند حکم تو ییم از دیری گاه

۳۳

شماره ۳۱: چون هر روزیت بیشتر دیدم ناز

شماره ۱: از بس که امید و بیم مینم من

از بس که امید و بیم مینم من از هر دودی و دودیم مینم من
چندان که به سرکار دیگرم استغنائی عظیم مینم من

شماره ۲: اول بنگر به جان چون برق همه

اول بنگر به جان چون برق همه و آخر به میان خاک و خون غرق همه
میمیرانده زاری و میگوید: چون ما، مستیم خاک بر فرق همه!

شماره ۳: کفتم: چه شود چو لطف ذاتی داری

کفتم: چه شود چو لطف ذاتی داری	کز قرب خودم غرق حیاتی داری
عزت، به زبان سلطنت، گفت: برو	تا کی ز تو خطی و براتی داری

شماره ۴: کفتم بہ غم قیام کی بود ترا

کفتم بہ غم قیام کی بود ترا	کفتا: غم من تمام کی بود ترا
کفتم بہم نام و ننگ شد در سر تو	کفت: این ہمہ ننگ و نام کی بود ترا

شماره ۵: گفتم: چه کنم ز پای در میآیم

گفتم: چه کنم ز پای در میآیم	زان پیش که هر روز به سر میآیم
گفتا: چه کنی خاک در من باشی	تا هر روزی بر توبه در میآیم

شماره ۶: کفتم: دل و جان در سرکارت کردم

هر چیز که داشتم نثار کردم	کفتم: دل و جان در سرکارت کردم
کان من بودم که بقرارت کردم	گفتا: تو که باشی که کنی یا نکنی

شماره ۷: کفتم: چوتوبردی سبق اندر خوبی

کفتم: چوتوبردی سبق اندر خوبی	بکزیدمت ازدو کون در محبوبی
آواز آمد کای همه در معیوبی	یهوده چرا آب به مادن کوبی

شماره ۸: چون یار نمیکند، همی یاد از من

چون یار نمیکند، همی یاد از من	برخاست چو زیر چنگ فریاد از من
مشکل کاری که افتاد دست مرا	من بنده یار و یار آزاد از من

شماره ۹: تشنه بکشد مرا و آبم ندهد

تشنه بکشد مرا و آبم ندهد	مخمور خودم کند شرابم ندهد
چندانکه بگویمش کی می شود	چندانکه بخوانمش جوابم ندهد

شماره ۱۰: چون هیچ کسی ندید نام در خوردش

چون هیچ کسی ندید نام در خوردش	پیوسته نشستم دلی پردوش
ناگاه چو برق بگذرد بر در من	چندان بناست که ببنیم کردش

شماره ۱۱: مان ای دل چونی به چه پستی مارا

کار آوردی بدین درستی مارا	مان ای دل چونی به چه پستی مارا
از بس که بوختی بکشتی مارا	ما از غم تو فارغ و تو در غم او

شماره ۱۲: باکس بنسازي همه بي کس باشي

باکس بنسازي همه بي کس باشي آري چه کنی ند چو اطلس باشي
بنکر که ز کائنات ديار نماد کشتي همه را وزنده می بس باشي

شماره ۱۳: سرکشته روز و ششم آنجا که منم

سرکشته روز و ششم آنجا که منم	دلسوخته، جان بر لبم آنجا که منم
تو فارغی آنجا که تویی از من و من	تا آمد نام میطپم آنجا که منم

شماره ۱۴: کر روشنی جمال خود بنائی

کر روشنی جمال خود بنائی دلہا سیری و دیدہ ہا بر بانی
چون بند وجود ما ز ہم بکشنائی آئینہ ز زیر پردہ بیرون آئی

شماره ۱۵: یک روزه صلح کارسازی میکن

یک روزه صلح کارسازی میکن	یک روزه جنگ سرفزاری میکن
چون از پس پرده سربادی مارا	در پرده نشین و پرده بازی میکن

شماره ۱۶: نه چاره این عاشق بیچاره کنی

نه چاره این عاشق بیچاره کنی نه غمخوری این دل غمخواره کنی
کیرم که ز پرده مینایی بیرون این پرده عاشقان چرا پاره کنی

شماره ۱۷: جان در نعمت از خانه به کوی افتاده‌ست

جان در نعمت از خانه به کوی افتاده‌ست	بر بوی تو در بهی چو موی افتاده‌ست
من در طلب تو و تو از من فارغ	این کار عظیم پشت و روی افتاده‌ست

شماره ۱۸: هر چند نیم به بیج رو محرم تو

هر چند نیم به بیج رو محرم تو	تو جان منی چکونه کیرم کم تو
زاندیشه آن که فارغی از غم من	من خام طمع بسو ختم از غم تو

شماره ۱۹: کفتم که دین غم بگذاری تو

خود غم بفزودیم به سرباری تو	کفتم که دین غم بگذاری تو
وز زاری من فراغتی داری تو	دین از همه سخت تر که منیرام من

شماره ۲۰: گفتم: شب و روز از تو چرا میوزم

گفتم: شب و روز از تو چرا میوزم	هر خط به صد گونه بلا میوزم
گفتی: که ترا برای آن میدارم	تا با تو نسازم و ترا میوزم

شماره ۲۱: محبوبم و از حجاب من آزادی

محبوبم و از حجاب من آزادی وز صلح من و عتاب من آزادی

من با تو حسابهای دارم و تو دایم ز من و حساب من آزادی

شماره ۲۲: چون با دزمن میگذری چه توان کرد

چون با دزمن میگذری چه توان کرد	چون خاک رهم میسپری چه توان کرد
هر چند که با تو آشنا میگردم	هر روز تو بگانهتری چه توان کرد

شماره ۲۳: بی پیش و پسی تو و پس و پیش تراست

بی پیش و پسی تو و پس و پیش تراست دوری ز کم و بیش و کم و بیش تراست
در خاطر هیچ کسی نیاید هرگز یک ذره از آن خوی که از خویش تراست

شماره ۲۴: در عشق تو سوختم چه میازی تو

در عشق تو سوختم چه میازی تو در ششدره ماند نام چه میازی تو
تو کار بسی داری و من عمر اندک کی با من دل سوخته پردازی تو

شماره ۲۵: تاکي باشم چو حلقه بر دربی تو

تاکي باشم چو حلقه بر دربی تو	باشک چو سیم و رخ چون زربی تو
تو بر سر کار و سرب کار آورده	من بر سر خاک و خاک بر سربی تو

شماره ۲۶: هر روز ز نو پرده دیکر سازی

هر روز ز نو پرده دیکر سازی تادر پس پرده عشق با خود بازی
چون تو نفسی به سرنیائی از خویش هرگز به کسی دگر کجا پردازی

شماره ۲۷: ای آمده از شوق تو جان بر لب من

ای آمده از شوق تو جان بر لب من چون روز قیامت است بی تو شب من
آخر سخی از من بی دل بشنو تا کی ز خموشی من و یارب من

شماره ۲۸: کرد سختم باتو سخن را چه کنی

کرد سختم باتو سخن را چه کنی	یاد دنو و عشق کهن را چه کنی
با این همه کار و بار و عزت که تراست	بی خویشی بی سرو بن را چه کنی

شماره ۲۹: ای خون شده در غمت دل پاک همه

زهر غم عشق تست تریاک همه	ای خون شده در غمت دل پاک همه
والمگاه به باد بردهی خاک همه	اول همه راز عشق خود خاک کنی

شماره ۳۰: اندوهکن تویم از دیری گاه

اندوهکن تویم از دیری گاه در مانگر، ای مرا ز اندوه پناه
کانها که به حسن کوی بردند ز ماه کردند در اندوهکن خویش مگاه

شماره ۳۱: چون هر روزیت بیشتر دیدم ناز

چون هر روزیت بیشتر دیدم ناز	هر روز تو بیشترم گشت نیاز
نظاره کی تو نیم از دیری باز	آخر نظری تو نیر بر ما انداز